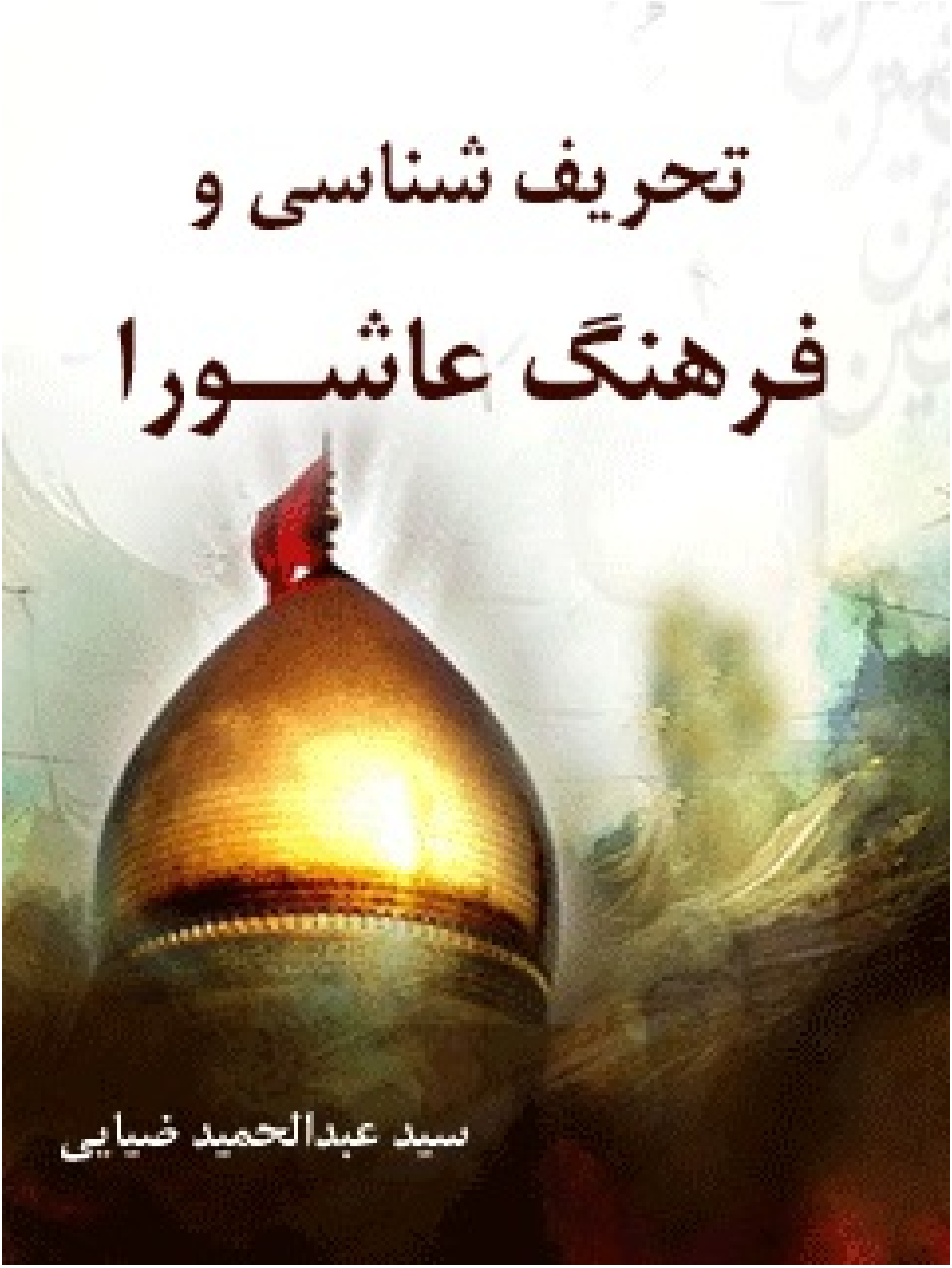

تحریف شناسی و
فرهنگ عاشــورا
سید عبدالحمید ضیایی

بسم الله الرحمن الرحیم

تحریف شناسی و فرهنگ عاشورا

نویسنده:

عبدالحمید ضیایی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تحریف شناسی و فرهنگ عاشورا

مشخصات کتاب

نویسنده : سید عبدالحمید ضیایی

ناشر : سید عبدالحمید ضیایی

ضرورت غبار روبی از تاریخ عاشورا

بایـد از تاریـخ عـاشورا، غبـارروبی کرد و بطلان این مـدعا که «هر واقعه ای به صـرف تعلق به حوزه فرهنگ و تاریـخ عاشورا، قدسـی و غیر قابل نقد می شود» کاملاً آشکار است.قهراً این پژوهش، مورد غضب و طرد و لعن خشک مغزان و متحجران واقع خواهـد شـد چراکه به غلط، ورود به ساحتِ نقد را مساوی و مساوق با زوال و انهدام بنیان های دینی می انگارند. در حالی که نقـد و نگاه انتقادی دردمنـدانه و دین مـدارانه، دریای پر تلاطم دین ورزی را از بـدل شدن به مرداب سـکون و رکود و تعفن، بازخواهـد داشـت و طرب و طراوت آن را ضـمانت خواهـد کرد. فضـیلت تراشـی هـای گزاف و بیهـوده کـه همـواره منجر به «تراشـیدن و دور ریختن فضـیلت هـای واقعی» شـده است، بایـد معروض نقـدِ آگاهـانه و خردمـدارانه واقع شود و این اصلِ بی اصالت که «هدف، وسـیله را توجیه می کند»، باید ریشه کن گردد تا دیگر عاشورا، به نام حسـین علیه السـلام و به کام پاره ای از معرکه گیران، مسخ نشود و این حقیقت عظیمی که همچون زخمی زنده و تپنده بر نهفت روح تاریخ می درخشد، دوباره و در مقیاسـی بشـری و جهانی - و نه متعلق به فرقه یا دینی خاص - پرتوافشانی کند.تشیع در عاشورا خلاصه نمی شود و عاشورا، ضرورتی ناگزیر در جغرافیای عمل و انـدیشه شـیعی بوده است. چشم پوشـی از پنجاه و اندی سال صـلح طلبی و اندیشه ورزی سید الشـهدا و تأکید بر ده روز خونین عاشورا، در بسیاری از اذهان، تبیینی خشونت طلبانه از آیین خردمدار شیعی می آفریند و این، ستمی بزرگ در حق منادی رحمت و صلح، امام حسین علیه السلام، خواه بود.

بی شک، مظلومیت حسین علیه السلام، در این نیست که تشنه لب در سال ۶۱ هجری در برهوتی سوزان کشته شد، مظلومیت وی از این حیث، مضاعف است که دشمنانش چنان بودند و پاره ای از دوستان اش چنین، و این سخن مشهور را از یاد نبریم که «برای نابود کردن یک شخص یا اندیشه، کارآمدترین شیوه این است که از آن، بد دفاع کنیم».مدافعان حریم تشیع، باید زینت آن باشند نه مایه شرمساری و زوال آن. هیچ هدفی، باعث تطهیر و توجیه وسیله غیر مشروع نخواهد شد. متأسفانه در جامعه ما بسیاری از مداحان و روضه خوانان با تشبث به همین اصل ماکیاولیستی به آفرینش و ابداع انواع و اقسام دروغ های محیر العقول و نسبت های ناروا به عاشورا و حضرت سید الشهدا مبادرت ورزیده اند و شگفت اینکه صاحبان برخی مقاتل عمداً و با علم به تبعات سوء این امر، دست به چنین کاری یازیده اند. مقدمه صاحب کتاب نامعتبر محرق القلوب شاهدی گویا بر این مدعاست:نقل اخبار ضعیفه و غیر معتبره در حکایات و وقایع پیامبر و اهل بیت او، جائز است و هرگاه خبر ضعیفی دلالت کند بر اینکه گریه بر امام حسین علیه السلام، فلان قدر ثواب دارد و کسی آن خبر را بشنود و به نیت رسیدن به آن ثواب بگرید، حق تعالی آن ثواب را به او کرامت می فرماید... و به همین جهت ما نیز در این کتاب، اخبار ضعیفه را با اخبار صحیحه آورده ایم. [۱] .صاحب کتاب ارزشمند لؤلؤ و مرجان مرحوم محدث نوری، در نقد این دیدگاه، در کتاب مزبور، بحثهای مبسوط، مفصل و در عین حال مستدلی نموده و با قیاس این عمل با

ارتکاب فعل قبیح دروغ، فرقی بین این دو قائل نشده و هر حرامی را که وسیله گریاندن باشد در زمره محرمات به شمار آورده است. [۲] در رفتار وی و نظریات فقهی پاره ای از مراجع نیز ذکر مصائب ناروا و دروغین در ماه رمضان، از مبطلات روزه شمرده شده است.

آیا گریه، هدف است؟

علاوه بر این، حتی استدلال معتقدان به قضیه «هدف، وسیله را توجیه می کند»، مخدوش و قابل ایراد است. گریه، در فرهنگ عاشورا هرگز هدف تلقی نشده، بلکه گریه آگاهانه، ابزاری برای احیای تشیع به شمار می رود.مع الاسف، عوام زدگی برخی از روضه خوانان و مداحان باعث تحریف در مفهوم گریه شده و هر نوع گریستنی را – ولو توأم با ریا – تجویز نموده و صواب و مستلزم ثواب می شمارند. در کتاب دعات الحسینیه مؤلف، ترتب ثواب اخروی را موقوف بر گریه حقیقی ندانسته، بلکه همین که فرد قصد گریه داشته یا خود را به صورت گریه کنندگان درآورد، همان ثواب گریه را دارد. [۳] آیا مفهوم «تباکی»، آن هم بدون اخلاص و آگاهی، به سرانجامی جز ریا و تزویر منجر خواهد شد؟ تباکی بدون موضع گیری خاص فردی و اجتماعی یا اعلام وابستگی به حقیقت، جز هتک حیثیت سید الشهدا و ارتکاب فعلِ قبیح تظاهر دروغین و سالوس مآبانه نخواهد بود. روزگاری پیش از این، که بنی امیه در روز عاشورا جشن گرفته و اظهار سرور و شادمانی می کردند، تظاهر به اندوه و سوگواری نیز نوعی ابراز همدلی با اهل بیت به شمار می رفت اما متأسفانه امروزه، در برخی از مجالس به شکل یک عادت اجتماعی و فاقد مفهوم و معنای محصَّل، انجام و تبلیغ می شود.از عوامل مهمی که باعث رواج

تحریفات در واقعه عاشورا شده است تلاش روضه خوانان برای ایجاد رقت قلب و گریه در مخاطبان بوده در این مسیر، جستجوی سوزناک ترین و رقت بارترین وقایع این حادثه نیز سرلوحه کارهای آنان شمرده شده است و این افراد اگر به چنین هدف و غرضی در مقاتل و منابع معتبر دسترسی پیدا نمی کردند به جعل و پردازش اسطوره ها و افسانه های سوزناک و گریه آور اهتمام می ورزیدند تا به هر شکل ممکن، به هدف و نیت خود که همان بکاء یا تباکی بودند، جامه عمل بپوشانند.نکته جالب این است که در این سیر بی سلوک و ناآگاهانه، بسیاری از روضه خوانان با این توجیه که روضه هایشان زبان حال امام علیه السلام است نه زبان قال و به تعبیر دقیق تر، زبان ناظر به واقع نیست بلکه براساس اقتضائات احوال حدسیه شهدای کربلا، بافته شده است، خود را تبرئه می کنند، در حالی که از این امر غافلند که باید نسبتی بین زبان حال با زبان قال موجود باشد. نمی گوییم این نسبت از حیث منطقی تساوی باشد، اما حداقل، تباین نباشد و منجر به زوال و انهدام عزت و غیرت حسینی نشود. عزتی که با حروفی خونبار در کالبد کلمات، متجسد شده است:این فرومایه فرزند فرومایه (عبیداللّه بن زیاد)، مرا در میانه دو راهی شمشیر و خواری، قرار داده است. هیهات که ما خواری را، ذلت را پذیره شویم، چراکه خدا، پیغامبرش و باورمندان به خداوند و فرستاده اش و جان های غیور و شریف و روح های عزتمند، همگان از این کار، تن زده و خودداری می کنند و قتلگاه کریمان و جوانمردان را بر خواری و تسلیم شدن در برابر سفلگان و فرومایگان، ترجیح می دهند. [۴] .جای دریغ

است که چنین مرام و مـذهبی که بهشت را در سایه شمشـیرها، شـیرین تر از عسل و گردنبندی زیبا بر گردن دختری جوان می داند، اسـیر و گرفتار سوء اسـتفاده نااهلان و ناآگاهان گردد و از سوی دیگر در غیبت عقل و اندیشه و نیز خاموشی و فراموشی اندیشمندان، آگاهان و عاشوراشناسان، این واقعه دچار مسخ و تحریف گردد.

تحریف در تاریخ اسلام

مسئله تحریف منحصر به عاشورا نیست، بلکه درباره سایر ائمّه و معصومین نیز این مسئله به چشم می خورد که از آن جمله می توان به موارد زیر اشـاره کرد:الف. داسـتان شـیر و فضه که در اصول کـافی [۵] به آن اشـاره شـده است و امروزه در تعزیه ها، روایت شـده و با آب و تاب فراوان نقل می شود. این داسـتان ساختگی بوده، در اواسط قرن دوم هجری توسط ادریس نامی از اهل تسـنن نقل شده است و افسانه ای موهوم است که بدون ذکر مدرک و به طور مرسل نقل و از آن پس در کتاب های عامه وارد گشـته است. مرحوم کلینی نیز آن را از کتاب نوادر حسـین بن محمّـد اشـعری نقل کرده است.ب. داسـتان شـیری که امام علی علیه السـلام از آب درآمـد. این داسـتان در بحارالأنوار [۶] آمـده و داسـتانی جعلی و جاهلانه بوده که نه تنها تحریف در شخصـیت امیرالمؤمنین علیه السـلام، بلکه توهین به آن حضـرت است. علّـامه مجلسـی نیز آن را از کتابی مجهول المؤلف ذکر کرده است.ج. نـاله کردن حضـرت فـاطمه از درون کفن و در آغوش کشـیدن حسن و حسـین علیهما السـلام. این داسـتان غیر مستند در بحارالأنوار [۷] و نیز در ناسخ التواریخ [۸] ذکر شده و بیشترین شهرت آن نیز ریشه در اشتهار ناسخ

التواریخ دارد. این روضه نیز هیچ مدرک و سند معتبری نداشته و علّامه مجلسی با آن همه منابع فراوانی که در اختیار داشته در منابع، نشانی از آن نیافته بلکه آن را از یک کتاب مجهول المؤلف ذکر کرده است.د. اقدام به خودکشی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله. در تفسیر ابن کثیر، داستانی عجیب الخلقه و محیر العقول درباره اقدام مکرر پیامبر به خودکشی و ممانعت جبرئیل آمده است:... چیزی نگذشت که ورقه بن نوفل درگذشت و نزول وحی برای مدتی منقطع شد. در پی این امر، رسول خدا را چنان حزن و اندوهی فرا گرفت که بارها تصمیم گرفت خود را از بالای کوه پرت کند اما هرگاه که بالای کوه می رفت و قصد می کرد تا خواسته خود را عملی کند، جبرئیل بر وی نمایان می شد و می گفت: ای محمّد! به راستی تو رسول خدایی. او با این سخن به پیامبر آرامش می بخشید... اما همین که زمان انقطاع وحی به طول انجامید، دیگر بار پیامبر تصمیم گرفت دست به خودکشی بزند.... [۹] .در تاریخ طبری نیز، مورخ مشهور و بزرگ اسلامی، به رمزگشایی و تبیین علل اقدام پیامبر به خودکشی، پرداخته است!از عبداللَّه بن زبیر نقل شده که رسول خدا فرمود:بدترین و مبغوض ترین مردم در نظر من شاعران و دیوانگان بودند، به طوری که از نگاه کردن به قیافه آنها نفرت داشتم.]پس از نزول فرشته وحی و امر به خواندن[خیال کردم که لابد من هم شاعر یا دیوانه شده ام! و برای اینکه خاندانم قریش، در آینده از مجنون و شاعر بودن من حرفی بر زبان نیاورند، گفتم چه بهتر که خودم را

از بلندی کوه پرت کنم و خود را بکشم تا راحت گردم.... [۱۰] .علاوه بر تفاسیر مزبور، ماجرای آغاز وحی در بسیاری از کتب روایی و تاریخی نیز با تعابیری عجیب و بعضاً مشمئزکننده نقل شده است [۱۱] و در نگاهی کلی به این گونه روایاتِ ساختگی، چنین نتیجه ای به ذهن مخاطبان القاء می شود که گویی پیامبر نسبت به رسالت و نبوت خود تردید داشته و دچار تزلزل رأی و تشویش بوده است!ه. شکافتن و جراحی سینه پیامبر توسط فرشتگان! این داستان عجیب و بی پایه که به داستان «شق صدر پیامبر» شهرت دارد، در روایات و کتب اهل سنّت، به طور مستفیض و فراوان آمده است.در تفسیر الخازن از قول مالک بن انس چنین می خوانیم که در دوران طفولیت، رسول خدا، هنگامی که با اطفال سرگرم بازی بود، جبرئیل آمد و او را گرفت و بر روی زمین خواباند. سپس پهلویش را شکافت و قلبش را درآورد و از میان آن لخته خونی بیرون کشیده، گفت: این اثر تسلط شیطان بر وجود تو بود. سپس قلب پیامبر را در میان یک تشت طلا با آب زمزم شست و جراحتش را التیام داد. آن گاه قلب پیامبر را بجای خودش برگرداند. هم بازی های پیامبر نزد دایه اش، حلیمه سعدیه، دویده، خبر کشته شدن محمّد را به وی دادند، آن گاه به سوی پیامبر برگشتند و او را در حالی دیدند که رنگش پریده بود.... [۱۲] .در تفسیر قرطبی، انس بن مالک، همین مسئله را از مالک ابن صعصعه روایت می کند با این تفاوت که بجای بازی با اطفال و همسالان، موقعیت مکانی پیامبر را در کنار خانه خدا و حالتی

بین خواب و بیداری می داند. [۱۳] .در همین تفسیر، مؤلف، گویی نقلِ مزبور را فراموش کرده باشد، یک بار دیگر به شکلی متفاوت، همین افسانه را تکرار می کند با این تفاوت که این بار دو فرشته به صورت پرنده به نزد پیامبر آمده در حالی که با خود آب و یخ به همراه داشتند! سپس یکی از آن دو سینه وی را شکافته و دیگری با منقار خود قلب آن حضرت را گشوده و آن را شست و شو داد! [۱۴] برخی از مفسرین ساده لوح، داستان شکافتن سینه پیامبر را در کودکی، از جمله «ارهاصات» نبوت شمرده اند! [۱۵] .علاوه بر مقوله عصمت انبیا، مهم ترین نقدی که بر این افسانه وارد است اینکه آیا منبع بدی و شرارت در وجود انسان، غده ای جسمانی یا لخته خونی است که با بیرون کشیدن آن مشکل حل می شود؟ حتی علّامه مجلسی نیز از پذیرش چنین روایتی ابا دارد و معتقد است که در روایات شیعه، گرچه این مطلب با سند مورد اعتماد نقل نشده، ولی نفی آن هم نقل نشده است و عقل نیز از وقوع آن ابا و امتناع ندارد. بنابراین وی نیز خود را در اثبات و نفی آن از زمره متوقفین می داند. [۱۶] .هرچند که به قول خود وی «بیشتر علمای روزگار، از این جریان اعراض کرده اند» برخی از مفسران شیعی نیز، این گونه روایات را نوعی تمثیل معنوی و روحانی دانسته و بدین وسیله بر اصل روایات صحه نهاده، موضوع را خارج از صورت مادی آن تلقی کرده و به تأویل آن همت گماشته اند. [۱۷] اما با مراجعه به اصل روایات مزبور و تناقضهای شگفت

موجود در آنها، اعتبار چنین تأویل هایی زیر سؤال خواهد رفت.

دروغی بزرگ و مشهور به نام شهربانو

شهربانو (شاه زنان، شاه جهان، حرار، مریم، سُلاقه، غزاله) را در اکثر روایات تاریخی، همسر امام حسین شمرده اند و این تزویج، شهرت عام یافته و کذب مصطلحی است که کمتر کسی در دروغین بودن آن تردید روا داشته است.در مراجعه به تاریخ درمی یابیم که این قصه، هیچ مستند، دلیل و پشتوانه عقلی و تاریخی ندارد و از نظر مدارک تاریخی به شدت مشکوک است. ادوارد براون این داستان را مجهول می داند، آرتور کریستن سن، آن را مشکوک تلقی کرده و سعید نفیسی در کتاب تاریخ اجتماعی ایران این قصه را افسانه می داند. علاوه بر این راویان این روایت دو تن اند؛ یکی ابراهیم ابن اسحاق احمری نهاوندی است که «علمای رجال وی را از لحاظ دینی متهم می دانند و روایات او را غیر قابل اعتماد می شمارند و دیگری عمرو بن شمر است که او نیز کذاب و جعال خوانده شده است». [۱۸] دکتر سید جعفر شهیدی، مورخ و اسلام شناس معاصر نیز داستان شهربانو را فاقد مبنای صحیح تاریخی دانسته و معتقد است که «داستان شهربانو، مصداقی درست از این مثل تازی است که «رُبِّ مشهورٍ لا اصل له» که (چه بسیار مشهوری که ریشه ندارد)». [۱۹] .در یک نگاه کلی به قصه شهربانو، می توان اجمالاً به نکات زیر که داستان را مشکوک جلوه می کنند، اشاره کرد:الف) تلاش دولت صفوی در کسب مشروعیت، با توجه به بحران مبتلا به، قابل طرح و بررسی است، پادشاهان صفویه برای حل این معضل، به اشاعه نوعی ناسیونالیسم مذهبی دست یازیدند و «با تکیه بر یک روایت مشکوک و حتی مضحک

– که بی شک شعوبیه قدیم ساخته اند – دختری از خانواده سلطنت ساسانی را با پسری از خانواده نبوت اسلامی تزویج می کنند و ثمره آن نیز یک نوزادِ «پیغمبر – پادشاه» می شود که مظهر پیوند «قومیت – مذهب» است». [۲۰] .در نگاه جامعه شناسی نیز ازدواج نقشی حساس و تعیین کننده در تاریخ بشر دارد. در این پیوند زناشویی سمبلیک نیز از سلسله منقرض شده، دختر انتخاب می شود و از سلسله جدید منقرض کننده، پسر، چراکه سلسله منقرض شده به صورت انشعابی و غیرمستقیم است که می تواند تداوم یافته و به سلسله جدید متصل گردد، بدین شکل که سلسله سلطنت ساسانی – که یزدگرد آخرین حلقه آن است – به سلسله امامت شیعی پیوند بخورد. و امام سجاد مظهر بقای «ملیت قدیم» در ذات «مذهب جدید» و نماینده حلول «سلطنت ایرانی» در «امامت اسلامی» و ورود «بازمانده کسری» به اهل بیت رسول، امامی ثنوی و متضاد مرکب از پادشاه و پیغمبر «بین کسری و هاشم» خواهد بود. [۲۱] .ب) از توالی فاسده این افسانه یکی هم این است که خلافت (عمر و به طور کلی تسنن) با سلطنت ساسانی سر مخالفت و ناسازگاری دارد، اما امامت (تشیع) مدافع و دوست آن است!ج) امام سجاد در سال ۳۸ هجری به دنیا آمده است و فتح ایران و ازدواج شهربانو با امام حسین در سال ۱۸ هجری اتفاق افتاده است. یعنی اینکه بین ازدواج شهربانو با امام تا تولد نخستین و یگانه فرزند آنها، ۲۰ سال فاصله وجود دارد!د) ترکیب و تلفیق نور و حقیقت محمّدی صلی الله علیه وآله بافره ایزدی و ساسانی.ه) البته افسانه شهربانو، محدود و منحصر به ازدواج

نمی شود و شگفت اینکه در این افسانه ها، شهربانو حتی در کربلا هم حضور دارد.در کتاب روضه الشهدا در باب خداحافظی امـام حسـین بـا اهل خیام نیز واعظ کاشـفی قصه شـهربانو را طرح می کنـد و از قول وی خطاب به امام می گویـد: «من در این ملك غریبم، غمخواری و غمگساری ندارم، خواهران و دختران تو، اولاد حضـرت رسالت اند و کسـی را بر ایشان دستی نباشد و طریقه حرمت ایشان نگاه دارند. اما من دختر یزدجرد شهریارم و غیر از تو کسی ندارم...، امام حسین فرمود که در آن ساعت که مرا از پشت مرکب دراندازند، مرکب من نزد شـما خواهد آمد، تو برنشـین و عنان به او بسپار که او تو را از میان قوم بیرون برده بجایی که خداونـد خواهد برساند». [۲۲] .جالب تر اینکه واعظ کاشـفی، در داسـتان تخیلی خود، پای شـهربانو را حتی به اربعین هم می کشاند و معتقد است که «اما اصح آن است که شـهربانو همراه اهل بیت به شام رفته بود». [۲۳] .کاشفی در ادامه خیالبـافی هـای خود چنین می آورد که شـهربانو سوار بر ذوالجنـاح از کربلاـ تا ایران می تازد و کوه دهان باز کرده و او را در خود فرو می بلعـد....و) حتی مورخینی هم که به اصـل ازدواج شـهربانو بـا امـام اشـاره کرده انـد، منکر پاره های واپسـین رمان کاشـفی در باب شـهربانو شـده انـد و مؤلف کتاب خلاصه البیان فی احوال شاه جهان معتقـد است که «آنچه که نوشـته اند که شهربانو، روز عاشورا سوار بر ذوالجناح گردیـد و به ری آمـد و در جنوب تهران در نزدیکی شـهر ری در کوهی پنهان شد که در دامنه آن کوه مقبره ای است منسوب به شهربانو

و مردم به دیـدن و یا به زیارت آن می رونـد، اصـلی نـدارد». [۲۴] .در منـابع دیگر نیز این افسـانه، بـا جرح و تعـدیل و شاخ و برگ، به شـکلی شـگفت تر آمده است؛ از جمله اینکه در کتاب مهم تحقیق در اول اربعین، مؤلف معتقد است که شهربانو، به ظن قوی، زوجه محمّـد ابن ابی بکر بوده و بعـد از وفـات شوهرش، به عقـد امام حسـین درآمـد و بعـد از شـهادت امام حسـین مبادرت به خودکشـی کرد! به این شرح که «خود را به رود فرات انداخت». در ادامه داستان مؤلف، قول دیگری را نیز ذکر می کنـد که براسـاس آن، امـام سـجاد به شـهربانو فرمود که بر شتری سوار شـده و به هر جا که آن شتر رفت، برود». [۲۵] صاحب کتـاب تحقیق دربـاره اول اربعین، به شـدت در این مبحث دچـار تردیـد و تنـاقض گویی شـده است. از سویی علت خودکشـی شهربـانو را ترس وی از اسـارت و طمع یزیـد در ازدواج بـا وی دانسـته و از سوی دیگر این مطلب را محل اشـکال می دانـد اما «محل اشـکال» را شـرح نداده، به قصه خودکشی رجوع کرده و فقدان هرگونه خبر یا نقل حالتی از شهربانو پس از واقعه کربلا را مؤیـد این مدعا می داند. در پایان بحث هم دوباره تردید بر وی غلبه کرده و می نویسد: «... با این حال، باز نتوان به این نقل اعتماد کرد». [۲۶] .ز) شـهربانو در روز عاشورا، کارکرد دیگری هم در روضه ها یافته است و ظاهراً می توان رد پای وی را در اکثر حوادث عاشورا جستجو کرد.روضه دروغین دیگری که آن هم به نوعی مربوط به شهربانو می باشد بدین شرح است

که در بین جواهرات گرانبهایی که شهربانو از خزانه پدرش، یزدگرد، آورده بود! کمربند گرانبهایی وجود داشت که خانواده سلطنت برای داماد خود، تحفه نهاده بودند، کمربندی از جنس طلای خالص که امام حسین روز عاشورا آن را به کمر بسته به میدان رفت و شهید شد. ساربان امام حسین که از جنس و قیمت بالای کمربند طلا آگاه بود، مترصد فرصت بود و پس از اینکه امام از اسب به زمین افتاد، در فرصتی استثنایی و با کیفیتی سوزناک و جانگداز پس از قطع دستانِ امام حسین، کمربند را تصاحب کرد! [۲۷] .شگفتا! افسانه سرایان از بدیهی ترین اصل فقهی یعنی حرمت استعمال طلا برای مردان هم غفلت کرده اند، و به بهای اشک گرفتن و گریاندن توده ها یا بالا بردن خود، شأن عاشورا را این همه پایین آورده اند!

افسانه صدور فتوی توسط شریح قاضی

از دیگر قضایای مشهور کربلا، قصه فتوی دادن شریح قاضی به کشتن امام حسین است، اما در هیچ یک از منابع معتبر تاریخی، اثر و خبری از این فتوی در دست نیست. از جمله این منابع می توان به تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، الارشاد شیخ مفید، اعیان الشیعه امین عاملی، تتمه المنتهی محدث قمی، رجال نجاشی، رجال طوسی، رجال علّامه حلی، الغدیر علّامه امینی، مقتل الحسین خوارزمی، مقتل الحسین عبد الرزاق مقرم، منتهی الامال محدث قمی، نفس المهموم محدث قمی، لهوف سید بن طاووس، قاموس الرجال محقق شوشتری و... اشاره کرد. در همه این کتاب ها با اینکه نام شریح قاضی ذکر شده است اما هیچ اشاره ای به فتوای وی نشده است. علاوه بر این اساساً در دوران امام حسین علیه السلام، (پنجاه سال پس از ارتحال پیامبر اسلام)، هنوز رسمی

به نام صـدور فتوی رواج نیافته و بجای فتوی، نقل حدیث و قرائت یا کتابت اقوال پیامبر، متداول بود. دلیل دیگری که از حیث زبانشناختی و مدلول های نگارشی و مکتوب قابل اشاره است اینکه بین متن فتوای نسبت داده شده به شریح، با سایر مکاتیب و نامه های معاصـران وی هیچ شباهتی دیده نمی شود و اسلوب نگارش و واژگان آن راجع به سده های متأخر می باشد.علاوه بر این مختار ثقفی – به مثابه خونخواه و منتقم سیدالشـهداعلیه السـلام – به شـریح پیشـنهاد قضاوت کوفه می دهد. آیا مختار هیچ اطلاعی از فتوای شـریح نداشـته است؟ در انتسـاب شـریح به فقیهان درباری هیـچ شـکی نمی توان داشت اما جریان مـداخله و فتوای وی در امر شهادت و کشتن امام حسین، فاقد مستندات تاریخی است. [۲۸] .صاحب کتاب تحقیق درباره اول اربعین سید الشـهدا نیز بـا پژوهش دامنـه داری که در این عرصه انجـام داده نـتیجه گرفته است که ریشه این افسـانه به کتـابی به نـام مزامیر الاولیا و نیز کتاب جواهر الکلام فی سوانح الایام برمی گردد که هر دو کتاب نیز فاقد سند و مدرک در باب این روایت بوده و نمی توانند مورد استناد عالمانه واقع شوند. [۲۹] .

افسانه عروسی قاسم

دربـاره این تحریف چشـمگیر و رایـج، در همین پژوهش (مبحث تعزیه و تحریف)، اشـاراتی رفته است، در اینجـا فقـط به ذکر مشـخصات افراد و آثاری که به نادرستی این تحریف اشاره کرده اند اقتصار می ورزیم:- شـیخ جعفر شوشتری در کتاب فواید المشاهد (ص ۵۱)- قاضـی طباطبـایی در کتاب تحقیق درباره اول اربعین (ص ۶۸۹ – ۶۸۳)- شـیخ عباس قمی در کتاب منتهی الامال (ج ۱، ص ۷۰۰)- علّامه مامقانی در کتاب تنقیح المقال

(ج ۲، جزء ۲، ص ۱۹)- شیخ محمّدتقی شوشتری در کتاب قاموس الرجال (ج ۸، ص ۴۶۶) و....نخستین مورخی که به جعل افسانه عروسی قاسم دست یازیده، ملاحسین واعظ کاشفی است. پس از وی نیز فخرالدین طریحی این قصه را از فارسی به عربی برگرداند. [۳۰] .ترجمه طریحی باعث اشتهار و رواج این افسانه بین شیعیان سرزمین های عربی گردید.حاج میرزا حسین نوری طبرسی، از محدثان بزرگ شیعی نیز عروسی قاسم را در زمره اخبار موهونه و غیر معتمده می داند که علما از آن اعراض کرده و ابداً اسمی از این قصه در هیچ یک از کتاب های تاریخ نیامده است.طبرسی، دلیلی محکم برای بطلان این افسانه دارد به این شرح که «به مقتضای تمام کتاب های قابل اعتمادی که در گذشته، علمای بزرگ در دفن حدیث و انساب و سیره نویسی نوشته اند، نمی توان برای حضرت سید الشهدا دختر قابل تزویج و بی شوهری پیدا کرد تا این قصه، قطع نظر از صحت و سقم آن، لااقل به حسب نقل، وقوعش ممکن باشد». [۳۱] .پژوهشگران دیگر نیز در ضمن تحقیقات دقیق خود به این نکته رسیده اند که «فاطمه بنت الحسین، زوجه حسن مثنی بود و شوهرش در کربلا حاضر بود، چگونه ممکن است این نقل، اصلی داشته باشد، حال آنکه در کربلا، دختر دیگری به نام فاطمه از امام حسین نبوده است؟» [۳۲] .کوتاه سخن اینکه عروسی قاسم، به شکلی که در روضه ها مطرح می شود داستانی زیبا، جذاب و خیال انگیز است اما هیچ بهره ای از حقیقت و سندیت تاریخی ندارد.

حج ناتمام؛ تحریفی دیگر

از جمله تحریفاتی که در حوزه ادبیات عاشورا، مطرح و رایج بوده و حتی برخی روضه خوانان با استناد به آن

عبادت حج را فرع بر واقعه عاشورا می شمارند اشاره به حج گزاردن امام حسین علیه السلام به شکل ناقص یا عمره مفرده است. این سخن، کاملاً نادرست بوده و از حیث فقهی مخدوش و محل ایراد است. امام حسین علیه السلام، حج خود را ناتمام نگذاشت بلکه از ابتدا نیت عمره مفرده کرده بود. علاوه بر این حتی اگر احراز نیت ممکن نباشد، طبق نظر فقهای امامیه، می توان در موسم و ماه های حج، احرام عمره مفرده بست. امام صادق نیز در روایتی تأکید و تصریح فرموده است که برگشتن به دیار و شهر خود در ماه های حج و در حالی که احرام عمره بسته باشد اشکالی ندارد، در ادامه روایت امام صادق به خروج امام حسین از احرام در روز ترویه (هشتم ذی الحجه) اشاره و استناد می کند. [۳۳] .بنابراین، قائل بودن به این سخن که امام محرم به احرام حج گردید اما از ترس اینکه مبادا خونش در خانه خدا ریخته شود از مکه خارج شد، تحریفی بارز و عقیده ای نادرست می باشد.

زینب، الگوی سر به محمل کوبیدن و قمه زنی

روضه بسیار مشهور و سوزناکی در افواه مداحان و روضه خوانان وجود دارد که براساس آن حضرت زینب با دیدن سر بریده برادرش، از شدت تأثر سر خود را به چوب محمل کوبید و خون از زیر مقنعه اش جاری شد... الخ.بسیاری از عزاداران که مبادرت به قمه زنی می کنند فعل خود را مستند به همین واقعه نموده و کار خود را نوعی تأسی و تقلید از زینب کبری علیها السلام می دانند و شکافتن سر خود را نوعی اظهار همدلی و همدردی با ایشان می شمارند.در بررسی دقیق منابع و تاریخ عاشورا درمی یابیم که این واقعه، به کلی مجعول و بر

ساخته ذهن و زبان روضه خوانانی است که می خواستند در مجالس عزا، شور به پا کنند یا به قول معروف «مجالس از جا کنده شود» و با جعل این قصه رمانتیک و سوزناک به هدف خود دست یافته اند در هیچ یک از منابع معتبر - و حتی نیمه معتبر - عاشورا اثر و نشانی از این واقعه دیده نمی شود و مآخذ این مصیبت محدود و منحصر به کتاب هایی از قبیل ناسخ التواریخ، [۳۴] منتخب طریحی و نورالعین می شود که وضعیت اعتباری و حجیت تاریخی این کتاب ها بر کسی پوشیده نیست. علّامه مجلسی نیز، مع الاسف، با حفظ شکل اولیه و بدون بررسی و نقد، آن را از منتخب طریحی و نورالعین، نقل کرده است. علاوه بر این سلسله رواه این گزارش و روایت، در هیچ جایی مذکور نبوده و ابراهیم بن محمّد نیشابوری اسفراینی - تنها مرجع و راوی این گزارش - نیز پیرو مذهب شافعی (یا اشعری) بوده و در وثاقت گزارش وی تردید جدّی وجود دارد.شیخ عباس قمی، محدث معروف، معتقد است که در آن شرایط اساساً هودج یا محملی، در آن مکان نبود که حضرت زینب بخواهد چنین کاری انجام دهد یا ندهد [۳۵] و مهم تر از همه اینکه شخصیت زینب کبری، بسی بسیار رفیع تر و ارجمندتر از آن است که مرتکب چنین فعلی شود، کسی که با دیدن پیکر خونین و پاره پاره سید الشهدا در گودال قتلگاه، در نهایت توکل، صبر و تسلیم، فرمود: پروردگارا این قربانی را از ما پذیرا باش. [۳۶] و امام حسین علیه السلام پیش از ظهر عاشورا و شهادت به وی سفارش و از وی خواهش می کرد که

در نماز شب او را فراموش نکند. [۳۷] .شگفتا! زنی که پوزه غرور مستبدان و متکبران را در کوفه و شام به خاک می مالد و جلال و وقار، کمینه بندگان درگاه اویند، در روزگار ما به مثابه نماد زبونی، ضعف، ذلت و خواری، مستند و الگوی قمه زنی و ایذاء نفس می شود! تا مقتدای عوام در شکافتن فرق و خودزنی و مآلاً تباهی و انهدام آبروی تشیع در جهان گردد!

افسانه سقایت ابوالفضل العباس در مسجد کوفه

براساس این افسانه سوزناک و رمانتیک، روزی، در اثنای خطبه خواندن امام علی بر منبر، حسین علیه السلام اظهار عطش کرد حضرت ابوالفضل به محض شنیدن صدای برادر، دوان و شتابان نزد مادر رفته کاسه ای آب گرفته، برگشت و در حالی که کاسه آب را بر سر گرفته و آب از بر و دوشش ریزان و روان بود، به سوی حسین رفت و آب را به وی داد.امام علی، بر بالای منبر، با دیدن واقعه شروع به گریستن کرد و در پاسخ به سؤال درباره علت گریه اش فرمود: روزی در کربلا، گروهی از این امت، حسین و انصار و اولادش را محاصره کرده و آب را به روی او می بندند و همین عباس در آن روز، چنین کند... الخ.نادرستی این قصه نیز به شدت بدیهی و واضح است. مهم ترین دلیلی که بر این مدعا می توان ارائه کرد چنین است که امام علی پیش از خلافت منبری نداشت (نمی رفت) و این واقعه باید در شهر کوفه باشد و به فرض هم که در مدینه باشد، باید در سال نخست خلافت امام علی، روی داده باشد و در این سال، امام حسین، مردی سی ساله یا حتی بزرگ تر است. با

این وصف اظهار عطش کردن امام حسین آن هم در مجلس عام و تکلم با مقام امامت آن هم بالای منبر حتی با رسوم متعارف انسانی هم تناسبی ندارد چه رسد به مقام معنوی حضرت اباالفضل! [۳۸] .

قاسم و مرگ شیرین تر از عسل

براساس خبر و روضه ای که ورود افواهِ روضه خوانان و مداحان است، در شب عاشورا امام حسین به اصحاب می فرماید: فردا همه شما کشته می شوید. قاسم ابن الحسین می پرسد: آیا من هم کشته خواهم شد؟ امام می فرماید: مرگ در ذائقه تو چه طعمی دارد؟ قاسم فوراً می گوید: شیرین تر از عسل... آنگاه امام به او می فرماید: تو هم فردا پس از آنکه مبتلاـ به بلای سختی می شوی، شهید خواهی شد.این روایت در هیچ یک از سی منبع معتبر و حتی نیمه معتبر تاریخ عاشورا نیامده است و فقط حسین ابن حمدان جنبلایی که متهم به دروغگویی و فساد عقیده است، [۳۹] آن را نقل کرده و دیگران نیز بدون ارجاع به مدرک و منبع مستند، صرفاً از وی نقل روایت کرده اند.

عبور اسرا از قتلگاه

این روضه که اسرا اصرار و خواهش کردند که از کنار قتلگاه عبور کنند نیز به غیر از کتاب پردروغ فاضل دربندی (اسرار الشهاده، ص ۴۶۰، مجلس ۲۰) هیچ مأخذ و مرجع معتبری نداشته و کسی دیگر به این مطلب اشاره نکرده است. بستن پاهای امام سجاد به زیر شکم مرکب در طول اسارت نیز دروغ و خبری بی اساس است و فقط در کتاب اسرار الشهاده [۴۰] و ناسخ التواریخ [۴۱] - آن هم بدون مأخذ و مرجع - آمده است. حتی واعظ کاشفی هم این کذب را در کتاب غیر معتبر خود نیاورده است و از همین جا می توان دریافت که این دروغ در زمان حیات واعظ کاشفی [۴۲] هنوز بافته نشده بود!تنها متن و منبعی که درباره عبور اسرا از قتلگاه نسبتاً قابل اعتماد است تاریخ طبری [۴۳] و اخبار الطوال دینوری می باشد. مطلب

دروغین دیگری که در ضمن همین روضه اسارت به آن اشاره می شود اینکه «اسرا خود را از روی مرکب به زمین انداختند». این قول و خبر کذب آلود نیز در هیچ یک از منابع معتبر تاریخی یافت نشد و حتی در منابع غیر معتبر و تحریف آمیزی مانند اسرار الشهاده، ناسخ التواریخ و روضه الشهدا نیز اثری از آن نمی یابیم.

نان و خرما (صدقه) دادن به کودکان و مخالفت ام کلثوم

براساس این روضه دروغین، اهل کوفه به کاروان اسیران اهل بیت، بویژه کودکان، به عنوان صدقه، خرما و نام می دادند و ام کلثوم]یا زینب[، خرما و نان را از دست کودکان، پس گرفته و به طرف کوفیان پرتاب می کرد و....این داستان نیز در هیچ کدام از منابع مستند و معتبر عاشورایی دیده نمی شود و صرفاً در مقتل ابی مخنف [۴۴] (نسخه تحریف آمیز موجود) و دو کتاب بی اعتبار و ناموجه منتخب طریحی [۴۵] و نورالعین [۴۶] اسفراینی – که در همین پژوهش دلایل عدم وجاهت آنها را بررسی کرده ایم – به این داستان کذب اشاره شده است.

جدایی بعضی یاران امام در شب عاشورا

روضه دروغ دیگری که در دهه عاشورا نقل می شود به این شرح است که امام در شب عاشورا با اصحابش اتمام حجت کرد و به آنها یادآوری کرد که هدف و مقصود دشمنان، کشتن وی بوده و سزاوار نیست که دیگران متحمل هزینه جانی یا مادی شوند و هر که می خواهد می تواند در سیاهی شب از امام جدا شده و جان خود را نجات دهد، ادامه این داستان مجعول را از کتاب معالی السبطین می آوریم:... هنوز وقت نگذشته و راه باز است و سیاهی شب همه جا گسترده است و شما می توانید برگردید... هنوز حرف پدرم تمام نشده بود که اصحابش پراکنده شدند. ده نفر ده نفر یا بیست نفر بیست نفر شروع به رفتن کردند و از آنها جز هفتاد و یک نفر نماند، به پدرم نگاه کردم، دیدم که سرش را پایین انداخته است. گریه راه نفسم را گرفت و ترسیدم که پدرم صدای گریه مرا بشنود. هر طور بود جلوی گریه ام را گرفتم و دستم را

به سوی آسـمان بلنـد کردم و گفتم: خـدایا همان طور که آنها ما را رها کردنـد، تو نیز آنها را فروگذار. دعایشان را مسـتجاب نکن و تنگـدستی را بر آنان چیره گردان و شـفاعت جـدم را روز قیامت از آنان دریغ کن.... [۴۷] .از دیگر کتـاب هایی که به این قضـیه اشاره کرده اند می توان به جلاء العیون علّامه مجلسی (ص ۳۸۶ – ۳۸۵)، اسرار الشهاده فاضل دربندی (ص ۲۶۸) و کتاب شیعه در اسلام علّامه طباطبایی (ص ۲۸۱ – ۲۸۰) و ناسخ التواریخ اشاره کرد. درباره ناسخ التواریخ و عدم وثاقت مورخ و اثر وی تردیـدی نیست و نمی تواند مورد اعتبار و اعتماد واقع شود. از سوی دیگر در جبهه مخالف این نظریه بیش از ده منبع معتبر وجود دارد که هیـچ یـک اشـاره ای به این مطلب نکرده انـد و از آن جمله می توان تاریـخ یعقوبی، تاریـخ طبری، مقاتل الطـالبین، الارشـاد شـیخ مفیـد، مقتـل خوارزمی، کامل ابن اثیر، تاریـخ ابن کثیر، لهوف سـید بن طاووس و... را نام برد.صاحب کتـاب حمـاسه حسـینی نیز معتقـد بود که تنهـا صـاحب ناسـخ التواریـخ، این اشـتباه تـاریخی را انجام داده و این مطلب را هیچ تاریخی تأیید نمی کند و قطعاً در شب عاشورا، هیچ یک از اصـحاب اباعبداللّه، نرفتند و نشان دادند که در میان آنها، غش دار و آنکه نقطه ضـعفی داشـته باشـد، وجود ندارد. [۴۸] .و بـه نظر می رسـد کـه این خـبر تحریـف آمیز و روایت دروغ را تـاریخ نگـاران مکتب اموی – شامی ساخته باشـند تا وفاداری و تعهـد قلبی و عملی یاران امام نسـبت به آن حضـرت را مورد تردیـد و تزلزل قرار دهند.بر این اساس، خبر پراکنده شدن یاران

امام در شب عاشورا، فاقد هرگونه محمل و مبنای مستند تاریخی بوده و از درجه اعتبار و توثیق ساقط می باشد و کتاب های مرجع و مأخذ این روایات از قبیل اسرار الشهاده، نور العین، [۴۹] مهیج الاحزان، مخزن البکاء، ناسخ التواریخ و... هیچ گونه اعتبار و ارزش تاریخی ندارند.

آیا آرامگاه حضرت زینب در سوریه است؟

در کتاب پراهمیت اخبار الزینبات اثر یحیی ابن الحسن الحسینی الاعرجی، که توسط آیت اللّه مرعشی نجفی به چاپ رسیده است، از سفر زینب کبری به مصر و درگذشت ایشان در آنجا سخن به میان آمده است، مؤلف تاریخ ارتحال آن حضرت را نیز نیمه رجب سال ۶۲ هجری ذکر کرده است.آیت اللّه مرعشی نجفی، این کتاب را متنی محکم و قابل اطمینان و از قدیمی ترین مدارک عاشورا شمرده اند. [۵۰] آیت اللّه قاضی طباطبایی نیز در کتاب تحقیقی در اول اربعین روایت کتاب اخبار الزینبات را کاملًا تأیید کرده اند. به علاوه در منابع زیر نیز به درگذشت حضرت زینب در قاهره اشاره شده است.سیوطی در رساله زینبیه، ابن عساکر دمشقی در تاریخ کبیر، ابن طولون دمشقی در رساله زینبیه، عایشه بنت الشاطی در تراجم سیدات النبوه. محمّدرضا حکیمی در اعیان النساء، مناوی در طبقات و شیخ محمّد صبان در اسعاف الراغبین و....

حدیث ام ایمن و سربرهنگی زینب

از جمله تحریفات موجود در ادبیات عاشورا، حدیث ام ایمن در باب سربرهنگی حضرت زینب و سایر زنان اهل بیت و غسل و کفن و حنوط امام توسط فرشتگان است. این حدیث بسیار مشهور بوده و افراد زیادی به آن استناد کرده اند، اعتبار سند این حدیث صرفاً منوط به اعتبار راویان خواهد بود اما با مراجعه به تاریخ می بینیم که رواه حدیث مزبور فاقد چنین خصیصه ای می باشند. حسین بن احمد المغیره نخستین راوی این حدیث مضطرب المذهب بوده است. احمد بن محمّد بن عیاش نیز در آخر عمر خود دچار اختلال گردید. ابو عیسی طائی نیز دارای حالی مجهول بوده و ابو عثمان سعید بن محمّد، محمّد بن سلام کوفی، عیسی ابن شیبه کوفی و سایر

رواه این حدیث نیز در کتب رجال عامه و خاصه فاقد اشتهار یا اعتبارند.در بررسی متن حدیث ام ایمن نیز نقاط ضعف فراوانی دیـده می شود که در این بخش صـرفاً به نقل و تحلیل چند مورد از آنها می پردازیم:الف. وقتی که نیروی دشـمن برای کشـتن حسـین علیه السـلام آمـاده شـد، زلزله ای سراسـری در زمین رخ داد و کوه ها به جنبش درآمدنـد و همه دریاها به اضـطراب و تموج شدید افتادند و....در نقد این جملات باید گفت که چرا وقوع چنین حادثه عظیم و شگفتی که بیشتر به وقوع قیامت شبیه است، در هیچ منبع تاریخی ثبت نشده است؟ب. وقتی که امام و اصـحابش شـهید می شوند، گروهی از ملائکه از آسمان هفتم به زمین می آیند، در حالی که ظرف هایی از یاقوت و ظرف هایی از زمرد با خود دارند که پر از آب حیات است و حله هایی از بهشت و ماده خوشـبویی از بهشت می آورنـد و اجساد شـهدا را با آب حیات غسل می دهنـد و با حله های بهشتی کفن می کننـد و بـا مـاده خوشـبوی بهشتی حنوط می کننـد و....ضـعف این گزاره هـا نیز بی نیاز از توضـیح است. اگر مقصود و مفهوم جملاـت این باشـد که فرشـتگان، اجساد مادی و عنصـری شـهدا را غسل داده، کفن و حنوط کردنـد که این کار خلاف شـرع است و راویان از بـدیهی ترین مسـئله فقهی نیز غافل بوده انـد که شـهید غسل و کفن و حنوط لازم ندارد. به علاوه در متن این حدیث آمده که فرشـتگان اجساد شـهدا را غسل و کفن و حنوط کرده اما دفن نکردند تا اینکه بنی اسد شهدا را تدفین کردند. شگفتا! فرشتگان کار خلاف شرع (تکفین و تغسیل شهدا) را

انجام می دهند اما کار واجب یعنی دفن شهدا را ترک کنند؟ج. کلام پیامبر و اهل بیت او از حیث فصاحت و مراعات مسائل بدیعی و بیانی، در حد بسیار بالایی است اما این حدیث دارای کمترین حد بلاغت و فصاحت نیز نمی باشد و با اندکی مهارت در ادبیات عرب می توان نقاط ضعف فراوانی از حیث ادبی در این حدیث یافت. بنابراین درباره حدیث ام ایمن، به اجمال باید گفت که این حدیث از حیث سند بی اعتبار و از لحاظ متن نیز باطل، فاقد وجاهت و مشحون از اشتباهات ادبی است.

رقیه چهار ساله در خرابه شام

تنها کسی که درباره خرابه شام و درگذشت دختر چهار ساله امام حسین، گزارشی کوتاه ارائه کرده است عمادالدین حسن بن علی طبری صاحب کتاب کامل بهایی می باشد که وی نیز نامی از دختر متوفی نبرده است، مأخذ یگانه و اصلی عمادالدین طبری نیز کتاب حاویه در مثالب معاویه، از آثار قاسم بن محمّد بن احمد مأموفی از علمای سنی است. [۵۱] به جز منبع مزبور، در هیچ کدام از منابع معتبر و کهن، ذکری از حکایت دختری خردسال که با دیدن سر بریده پدرش جان سپرد، به میان نیامده است.صاحب کتاب منتهی الآمال، شیخ عباس قمی نیز در کتاب خود (ج ۱، ص ۴۳۷)، داستان رقیه را از همین کتاب (کامل بهایی) برگرفته و نقل کرده است. سید ابن طاووس نیز در کتاب الملهوف، گزارشی دیگرگونه و متفاوت آن هم به نام سکینه (نه رقیه) در خرابه شام نقل کرده و علاوه بر این بجای سر بریده امام حسین، دیدن پیراهن پاره آن حضرت را علت وفات سکینه دانسته است.

امام زین العابدین بیمار

یکی از بزرگ ترین مظلومان واقعه عاشورا، امام سجادعلیه السلام است. وی علاوه بر تحمل مصائب عاشورا مصیبت بزرگ تری به نام تهمت، افترا و بُهتانِ گزافی به نام علیل یا بیمار را نیز در طول این قرن ها به دوش کشیده است. برخی از مداحان و روضه خوانان ناآگاه و بی سواد، با استناد این لقبِ زشت به سید ساجدین، آن حضرت را تحقیر کرده و ذلیل نشان داده اند، از جمله اینکه در ضمن روضه دروغی که این روزها نیز نقل برخی محافل است، پس از مبالغ هنگفتی سوز و گداز، می گویند که «پاهای امام سجاد را زیر

شکم شتر بستند تا از روی شتر بر زمین بیفتد». [۵۲] .در هیچ کدام از مقاتل – حتی نیمه معتبر – اثری از این روضه ذلت بار و خفت آلود یافت نمی شود و فقط فاضل دربندی (م ۱۲۸۶ ق) در کتاب خود به نام اسرار الشهاده به جعل آن مبادرت ورزیده و صاحب کتاب ناسخ التواریخ و نیز حائری مازندرانی در معالی السبطین [۵۳] (که هر دو کتاب هایی بی اعتبارند) نیز از وی نقل مطلب نموده اند. شگفتا! امامی که کتاب او را زبور آل محمّد و انجیل اهل بیت خوانده اند و سخنرانی های افشاگرانه اش در مجلس عبیداللّٰه ابن زیاد و یزید ابن معاویه، فوران آتشفشان خشم خداوندی و خروش اهورایی بود، اسیر بساط معرکه گیران ناآگاه گردیده است. اگر مجالی برای گریستن باشد باید بر این تنهایی و مظلومیت وی گریست نه بر واقعه عاشورا! باید بر تعلیمات مکتب خانه های سنتی و مدرن و تلقینات نوحه خوانان و مداحان گریست که عمداً یا سهواً با تحقیر و بیان ذلت امام سجادعلیه السلام، خود را بالا می برند! از دیگر روضه های دروغ و مشهور این است که امام در پاسخ به پرسنده ای که در باب سخت ترین مصیبت کربلا از امام سجاد سؤال کرده بود، فرمود: الشام! الشام! الشام! و از قول امام می گویند که ای کاش مادرم مرا نمی زاد! ای کاش روضه خوانانی که به این دروغ استناد می کنند و با آب و تاب و سوز و گداز این واقعه رمانتیک را به امام سجاد منسوب می کنند فقط و فقط به ذکر یک مأخذ معتبر یا حتی نیمه معتبر در این باب اقتصار می ورزیدند تا معین شود که کجا و در کدام موضع امام علیه السلام

این جمله ذلت بار را بر زبان رانده است!

داستان شیر و جسد امام حسین

مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی روایتی را آورده است [۵۴] که براساس آن، بعد از کشته شدن امام حسین دشمنان خواستند با اسب بر بدنش بتازند، فضه به زینب گفت: ای خاتون من! سفینه، غلام رسول خدا، در سفر دریا سوار کشتی بود، کشتی شکست و او به جزیره ای پناه برد. ناگاه شیری را دید، به شیر گفت: من غلام رسول خدا هستم، شیر غرش کنان در جلوی او به حرکت افتاده، راه را به وی نشان داد و آن شیر اینک در ناحیه ای آرمیده است. به من اجازه دهید نزد شیر بروم و وی را از برنامه فردای دشمنان آگاه کنم. پس فضه نزد شیر رفت و واقعه را نقل کرد. شیر برخاسته، آمد و دست هایش را بر جسد امام حسین علیه السلام گذاشت. اسب سواران دشمن به سوی جسد امام آمده، هنگامی که شیر را دیدند، ابن سعد ملعون به آنان گفت: این، فتنه ای نو است، آن را بر نینگیزید و برگردید، آنان هم برگشتند... الخ.این داستان ساختگی در اواسط قرن دوم هجری به وسیله سنی مذهبی به نام ادریس نقل شده و در کتب اهل سنّت درج و از آن پس رواج یافته است. مؤلف در زمان امام صادق (قرن دوم هجری) زندگی می کرده، پس قهراً نمی تواند در سال ۶۱ ه. ق در کربلا حاضر باشد. به علاوه وی، داستان مجعول خود را به هیچ مرجع و منبع - معتبر یا نامعتبر - مستند نکرده و این شایعه را ساخته و پرداخته است.علاوه بر این با توجه به این همه قوت و هیبت شیر که

تمامیت سپاه عمر ابن سعد را مرعوب کرده بود چرا فضه، پیش از شهادت امام، وی را برای چنین کاری نیاورده بود؟ به علاوه این قضیه برای غلام پیامبر – سفینه – اتفاق افتاده و پیامبر به زینب علیها السلام نزدیک تر است تا فضه، چطور زینب از این ماجرا بی خبر است و فضه باید به وی یادآوری کند؟ مضافاً اینکه پذیرش این سخن سخیف، ابلهانه است که سپاهی ده هزار نفری مرعوب هیبت یک شیر شوند و نتوانند با آن همه دریای تیغ و نیزه و سنان، حیوانی قوی و عظیم الجثه را از پای درآورند! ضمناً از یاد نبریم که عمر ابن سعد و سپاهش بر جسد مبارک امام حسین اسب تازاندند و وی هرگز برای خاطر یک فتنه حیوانی از فرمان عبیداللّه بن زیاد تخلف نکرد. [۵۵] .

زنان مو پریشان اهل بیت در قتلگاه

یکی از تحریفاتِ ناسزاوار و وهن آلودی که در روضه های عاشورایی وجود دارد و متأسفانه علّامه شهید مطهری نیز با تمام درایت خود در تحریف ستیزی، آن را نقل کرده اند و اشتباهاً آن را از وقایع عاشورا شمرده اند، این افسانه بی سند است که وقتی زنانِ اهل بیت اسب امام – ذو الجناح – را بی صاحب و زخمی یافتند، موها را پریشان کرده و به طرف قتلگاه آمدند. [۵۶] .برخی از اهل منبر نیز هم صدا با شهید مطهری این روضه نامعتبر را منسوب به امام زمان علیه السلام می دانند که خطاب به امام حسین علیه السلام انشا کرده است [۵۷] و مفاد آن چنین است که امام زمان با لحنی سوگوار می فرماید: اگر روزگاران مرا در تأخیر زمانی قرار داد و از یاری تو باز داشت... پس اکنون صبح و شام

به یاد تو ندبه می کنم و در مصیبت تو بجای اشک، خون می گریم و از روی حسرت و تأسف به خاطر مصیبت هایی که بر تو وارد شـد، آن قـدر بـه گریـه و غصه ادامه می دهم تـا از انـدوه بمیرم... پس تـو از اسب بر زمین افتـادی، در حـالی که تشـنه و مجروح بودی و اسب ها با سم های خود تو را لگدکوب می کردند و اسب تو به سوی خیمه هایت شتاب گرفت، در حالی که شیهه می زد و می گریست. پس وقـتی که بـانوان، اسب تـو را بـا حـال زار و زین واژگـون دیدنـد از خیمه هـا بیرون آمدنـد و موهـای خود را پریشـان کرده و روهایشان را گشوده و بر صورت های خویش می زدنـد و با فریاد می گریسـتند، در حالی که بعـد از عزت، ذلیـل شـده بودنـد و به سوی قتلگاه تو می شـتافتند.... [۵۸] .شـگفتا! متفکری همچون علّـامه مطهری که از واقعه عاشورا با نام حماسه حسینی یاد می کند، نه تنها در برابر این تحریف ساکت است بلکه آن را با سوز و گداز در روضه خوانی و ذکر مصـیبت خود آورده است!این روضه نامعتبر نه در زیارت های مسـتند پیـدا، و نه در توقیعات معتبر ناحیه مقدس اثری از آن یـافت می شود. بجز در بحارالأنوار [۵۹] و در ضـمن زیارتنـامه ای مفصل که نزدیک به هجـده صـفحه از بحارالأنوار را به خود اختصاص داده است، مأخذ و منبع علّامه مجلسـی نیز کتاب مصـباح الزائر اثر ابن طاووس است و اعتقاد علّامه بر آن اسـت که این زیارتنامه ظاهراً انشاء سـید مرتضی علم الهدی است. [۶۰] اما در بررسی های بلاغی و ادبی می توان به وضوح دریافت که این متن بسیار ضعیف بوده

و فاقد ویژگی فصاحت و بلاغت لفظی و سرشار از تکلفات مصنوع و ناموجه است و انتساب آن به سید مرتضی علم الهدی و شیخ مفید مستبعد است.از حیث مفهومی نیز برخی از مفاد این متن، باعث تشکیک در صحت انتساب آن به امام زمان می شود. از جمله اینکه با کمال شگفتی می بینیم که امام زمان خطاب به امام حسین علیه السلام می گوید: ای سید پاک! تو نزد خدا شفاعت کن که بارهای گناه را از پشت من بردارد! [۶۱] .و نیز از خداوند طلب رزق حلال – آن هم با الحاح و اصرار – می کند تا ناچار نشود رزق خود را از راه های قبیح بجوید! و گناه آن گریبانگیرش شود! [۶۲] هم چنین با کلماتی ترس خورده و عجزآلود از خداوند می خواهد تا وی را بر اخلاص و دوستی و تمسک به اصحاب کساء ثابت بدارد و به محبتشان منتفع گرداند و با شفاعت آنها، وی را داخل بهشت کند! [۶۳] .در پاره ای از همین زیارت نیز می توان هویتِ انشاکننده زیارتنامه را دریافت که می گوید: خدایا منزل من به قبر امام حسین علیه السلام نزدیک است ولی چون موجبات ترس دارد در زیارتش تأخیر می کنم! به احتمال قوی خالق این زیارتنامه در عراق اقامت داشته که فاصله چندانی تا کربلا نداشته است و این فرد نمی تواند امام زمان (عج) باشد.به ضرس قاطع می توان گفت که این زیارتنامه انشای امام زمان (عج) نبوده و به علت ضعف های موجود، نمی توان آن را به عالم و ادیب ماهری همچون سید مرتضی علم الهدی یا فقیهی بزرگ همچون شیخ مفید منتسب کرد و احتمالاً «انشای یک عالم شیعی متوسط و ساده لوحی

است که در ادبیات عرب مهارت کافی نداشته است و گاهی تحت تأثیر احساسات افراطی، توجهی به توالی فاسده سخنان خود نداشته است... ضمناً معلوم می شود که این زیارتنامه در زمانی انشاء شده است که قبر مطهر امام حسین علیه السلام، به صورت عادی و خاکی بوده و بوسیدن خاک آن امکان داشته است». [۶۴] .علاوه بر موارد یاد شده، گیسو پریشان کردن اهل بیت علی رغم اینکه هیچ مدرک و منبع معتبری ندارد ولی به خاطر ویژگی حزن آلودگی و غم افزایی آن مورد التفات روضه خوانان واقع شده و اشتباهاً، عمداً یا سهواً آن را به امام زمان منسوب کرده اند، اما باید متذکر شد که این انتساب باعث اغراء مخاطبان به جهل شده و از سوی دیگر باعث وهن مقام اهل بیت شده و مخالف موازین عقلی و عملی است.

عیسی ابن مریم در کربلا

از دیگر تحریفات معنوی در واقعه عاشورا که برساخته اندیشه افراطگرای غلات شیعه می باشد یکی هم این است که غالیان شیعی برای پاسخ به این پرسش صعب که چگونه امام حسین]ظاهراً[شکست خورد و کشته شد، وضعیت وی را با وضعیت عیسی ابن مریم بر صلیب جلجتا قیاس کرده و معتقد شدند همان طور که یهودیان شخصی دیگر - یهودای اسخریوطی - را اشتباهاً بجای مسیح به صلیب آویختند و مسیح به آسمان ها رفت، در روز عاشورا نیز کوفیان، حنظله بن اسعد شامی را بجای امام حسین علیه السلام به قتل رسانیدند!این روایت به سرعت شیوع عام یافت و تا جایی گسترش یافت که امام رضاعلیه السلام، صراحتاً موضعگیری کرد و عکس العمل تندی نشان داد. در بحارالأنوار چنین می خوانیم که: ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است

که ابوصلت هروی به خدمت حضرت رضاعلیه السلام عرض کرد که گروهی در کوفه هستند که دعوی می کنند حسین بن علی علیه السلام کشته نشد و حق تعالی شباهت او را بر حنظله ابن اسعد شامی افکند و آن حضرت را به آسمان بالا برد، چنانکه عیسی را به آسمان بالا برد. حضرت فرمود: دروغ می گویند، غضب و لعنت خدا بر ایشان باد؛ اینان با تکذیب کردن پیغمبر خدا که خبر داد که آن حضرت کشته خواهد شد کافر گشته اند. به خدا سوگند که حسین علیه السلام کشته شد و کسی که از حسین بهتر بود، یعنی امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسن علیه السلام، او هم کشته شد، و هیچ یک از اهل بیت رسالت نیست مگر آنکه کشته می شود.... [۶۵] علاوه بر این روایت، حدیثی نیز از امام صادق علیه السلام، در لعن غالیانی که در حق اهل بیت غلو کرده و از حد به در می روند در دست داریم. [۶۶] نکته جالب اینکه واقعه تصلیب مسیح علیه السلام در ذهن و زبان مسیحیان، صرفاً بار لاهوتی داشته و فاقد هرگونه بار و مفهوم سیاسی بوده است!

پاورقی

[۱] نراقی، ملا مهدی، محرق القلوب، نسخه خطی ش مسلسل ۱۰۰۶۹ (کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی)، ص ۳ - ۲.

[۲] محدث نوری، لؤلؤ و مرجان...، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۷۷ - ۱۷۵.

[۳] نخجوانی، محمّد علی، دعات الحسینیه، چاپ بمبئی، ۱۳۳۰ ق، ص ۵ - ۴.

[۴] ترجمه ای آزاد از سخن مشهوری از حضرت سید الشهداعلیه السلام.

[۵] ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۸.

[۶] ج ۴۵، ص ۱۹۴ - ۱۹۳.

[۷] ج ۴۳، ص ۱۷۹.

[۸] ج حضرت زهراعلیها السلام، ص ۱۸۸ و ۲۲۶.

[۹] تفسیر

ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۲۸ و نیز نک به: تفسیر معالم التنزیل، ج ۵، ص ۵۹۹. [

[۱۰] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۹ و نیز نک به: تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۳۶.

[۱۱] به عنوان نمونه می توان رد این احادیث را در سیره ابن هشام، طبقات ابن سعد واقدی، مسند احمد حنبل، صحیح مسلم، صحیح بخاری، صحیح ترمذی و... پیدا کرد. این احادیث، متأسفانه، بعدها به منابع شیعی، از قبیل تفسیر ابو الفتوح رازی، مجمع البیان و... هم راه یافته است.

[۱۲] تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۲۶۶ و نیز: تفسیر در المنثور، ج ۶، ص ۳۶۳.

[۱۳] تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۷۱.

[۱۴] همان، ص ۷۲ – ۷۱.

[۱۵] ارهاصات» به حوادث مقارن با ولادت پیامبر، شکستن ایوان کسری و خاموش شدن آتشکده ها و... گفته می شود. ر.ک: فقه السیر، اثربوطی، ص ۵۳، به نقل از الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص۸۵.

[۱۶] بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۰.

[۱۷] همانند تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۷ و ج ۲۰، ص ۷۳۴. در برخی از تفسیرهای اهل سنّت نیز نوعی باطنی گری و تأویل گرایی در تفسیر این روایت افسانه ای دیده می شود، از جمله ر.ک به: تفسیر المنار، ج ۳، ص ۲۹۰ و نیز تفسیر روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۶۸ –۱۶۷.

[۱۸] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۱۲۳ – ۱۲۲.

[۱۹] شهیدی، سید جعفر، زندگانی علی بن الحسین، ص ۹.

[۲۰] ر.ک: شریعتی، علی، تشیع علوی، تشیع صفوی، ص ۹۰.

[۲۱] همان، ص ۱۰۳ – ۹۹ با تصرف و تلخیص.

[۲۲] واعظ کاشفی، ملا حسین، روضه الشهدا، ص ۳۴۹.

[۲۳] همان.

[۲۴] مظفری، محمّد، خلاصه البیان فی احوال شاه زنان، ص ۹

و نیز ری باستان، ج ۱، ص ۴۰۳.

[۲۵] تحقیق درباره اول اربعین، ص ۷۰۰.

[۲۶] همان، ص ۷۰۱.

[۲۷] برای مطالعه تمامت این افسانه می توان به منابعی از قبیل بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۹ – ۳۱۶ و نیز معالی السبطین، ج ۲، ص ۲۶ – ۲۵ رجوع کرد. در ادامه همین داستان، می خوانیم که ساربان، پیامبرصلی الله علیه وآله امام علی، امام حسن و حضرت زهراعلیها السلام را می بیند که فرود آمده، گریه کرده و ناله سر دادند. عجبا! مخالفان سرسخت امام حسین هم اهل مکاشفه و بصیرت بودند و می توانستند جمال ائمّه و پیامبر را رؤیت و کشف کنند! لازم به ذکر است که علّامه مجلسی نیز هیچ سند و مدرکی برای این قصه ذکر نکرده است.

[۲۸] رضوی اردکانی، سید ابو فاضل، ماهیت قیام مختار، ص ۳۱۴.

[۲۹] قاضی طباطبایی تبریزی، تحقیق درباره اول اربعین سید الشهدا، ص ۶۴ – ۶۱. برای مطالعه در این خصوص ر. ک: حسن اشرف الواعظین، جواهر الکلام فی سوانح الایام، تهران، مطبعه علمیه، ۱۳۶۲ش.

[۳۰] الطریحی، المنتخب للطریحی، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۹ ق.

[۳۱] ر.ک: محدث نوری، لؤلؤ و مرجان، ص ۱۸۴ – ۱۸۳.

[۳۲] محلاتی عسکری، ذبیح اللّه، فرسان الهیجاء، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۳۱.

[۳۳] در کتاب وسائل الشیعه (ابواب العمره، ج ۱۰، باب ۷، ص ۲۴۹ – ۲۴۶) مدخلی ویژه با عنوان (باب انه یجوزان یعتمر فی اشهر الحج عمره مفرده...) وجود دارد.

[۳۴] محمّدتقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۶، جزء سوم، ص ۵۵ – ۵۴ به بعد.

[۳۵] قمی، شیخ عباس، زندگانی امام حسین، ص ۱۶۴.

[۳۶] مقرم، مقتل الحسین، ص ۳۰۷.

[۳۷] یا اُختاه؛ لا تنسینی فی نافله اللیل. (تمام

منابع اولیه معتبر به این جمله اشاره کرده اند.)

[۳۸] ر. ک: معالی السبطین، ص ۲۶۷ و المناقب، موفق ابن احمد خوارزمی، ص ۲۷۷. مرحوم محدث نوری نیز در رد این قصه، در کتاب مشهور خود به نام لؤلؤ و مرجان (ص ۱۹۱) به تفصیل بحث کرده و به این نتیجه رسیده است که قضایای عجیبی را که برای حضرت ابوالفضل در جنگ صفین و نهروان ذکر می کنند (با توجه به افسانه سقایت) یک کلمه آن راست نبوده و در تاریخ و سایر منابع، ابداً ذکری از آن جناب، در غزوات فوق الذکر نیست.

[۳۹] در این باب ر. ک: ریاض العلما، ج ۲، ص ۵۱ و مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۷۲ و خلاصه الرجال، ص ۲۱۷ و رجال کشی، ص ۲۲۴ و....

[۴۰] فاضل دربندی، اسرار الشهاده، ص ۳۰۶.

[۴۱] ناسخ التواریخ، جزء ۳، ص ۲۰.

[۴۲] وفات واعظ کاشفی در سال ۹۱۰ ه. ق اتفاق افتاده است.

[۴۳] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۸.

[۴۴] درباره مقتل ابی مخنف و آرای متعارض در باب حجیت اخبار آن به تفصیل در همین کتاب سخن گفته ایم.

[۴۵] طریحی، منتخب جزء دوم، مجلس دهم، ص ۲۳۶.

[۴۶] اسفراینی، نورالعین ص ۴۱.

[۴۷] ر.ک: معالی السبطین، ج ۱، ص ۲۰۹ – ۲۰۸ و نیز: جواهر الکلام فی سوانح الایام، ج ۱، ص ۲۴۶ – ۲۴۲ با تصرف و تلخیص.

[۴۸] مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۱۱.

[۴۹] کتاب نور العین فی مشهد الحسین منسوب به فردی به نام ابراهیم بن محمّد نیشابوری اسفراینی بوده که مذهب مؤلف را نیز اشعری و شافعی دانسته اند. به نظر می رسد که این انتساب، دروغین و ساختگی بوده و کتاب نورالعین که هزل مانند و

سخیف است، ربطی به اسفراینی مورخ قرن چهارم نداشته باشد. علاوه بر این شیوه نگارش و سبک نثرنویسی آن تناسبی با آیین نگارش و شیوه نثر قرن چهارم و پنجم هجری ندارد. (ر.ك: اهل البیت فی المکتبه العربیه، طباطبایی، سیدعبدالعزیز، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷ ه. ق،ص ۶۵۵).

[۵۰] ابوالحسن یحیی بن حسن علوی، اخبار الزینبات، ناشر آیت اللّٰه العظمی مرعشی نجفی، قم، بی تا، ص ۱۰،۹ و ۳۰. البته علّامه محسن امین مزار حضرت زینب را در مدینه می داند و معتقد است که خروج آن حضرت از مدینه ثابت نشده و داستان مسافرت ایشان به اتفاق عبداللّٰه ابن جعفر را محل تردید می داند. (ر.ك: السید محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۱ – ۱۴۰، بیروت، دار المعارف).

[۵۱] ر.ك: طبری، عمادالدین حسن بن علی، کامل بهایی، قم، ۱۳۷۶، بی نا، جزء دوم، ص ۱۷۹. لازم به توضیح است که در مقاتل و تواریخ مهم و مطرح عاشورایی از قبیل الارشاد (شیخ مفید)، مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، اعلام الوری (طبرسی)، نسب قریش، انساب الاشراف، تذکره الخواص و... مورخان و مقتل نویسان فقط از دو دختر امام حسین به نام فاطمه و سکینه یاد کرده اند و در هیچ یك از منابع اولیه، نامی از رقیه (فاطمه صغری) موجود نیست و در منابع متأخر از قبیل نفس المهموم (ص ۴۱۶ – ۴۱۵) معالی السبطین (ج ۲، ص ۱۷۰)، منتهی الآمال (ج ۱، ص ۸۰۷) و... این واقعه بیان شده است. پاره ای از محققین با اشاره به اشعار حضرت زینب و اشاره به نام رقیه در آن (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵) و نیز سخن امام حسین هنگام مواجهه با شمر

و بردن نام رقیه، وی را شخصیتی حقیقی و تاریخی می دانند.

[۵۲] ر.ك: سپهر، محمّدتقی، ناسخ التواریخ، ج ۶، جزء سوم، ص ۳۰.

[۵۳] ر.ك: حائری مازندرانی، معالی السبطین، ج ۲، ص ۵۴.

[۵۴] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۸: حدثنا عبداللّه بن ادریس عن ابیه ادریس ابن عبداللّه الاودی، قال: لَمّا قُتِلَ الحُسَینُ، أَرادَ القَومُ أَن یُوَطِّئُوهُ الخَیلَ، فَقالَت فِضَهُ لِزَینَب: یا سَیِّدَتی! إنَّ سَفِینَهً کُسِرَ بِهِ فِی البَحرِ فَخَرَجَ اِلی جَزیرهٍ فَاِذا هُوَ بِأَسَدٍ فَقالَ: یا اَبَا الحارثِ! إنّا مَولی رَسُولِ اللَّهِ، فَهَمهَمَ بَینَ یَدَیهِ حَتّی وَقَفَهُ عَلَی الطَّریقِ وَ الأَسَدُ رابِضٌ فی ناحیهٍ فَدَعِینی أَمضِی إلَیهِ واُعلِمُهُ ما هُم صانِعُونَ غَداً قالَ فَمَضَت إلَیهِ فَقالَت یا اَبَا الحارثِ فَرَفَعَ رَأسَهُ ثُمَّ قالَت...

[۵۵] ماجرای اسب تازاندن بر پیکر امام را در منابع زیر می توان ردیابی کرد: الارشاد شیخ مفید، ص ۲۲۴؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۲؛ اعلام الوری، ص ۲۴۶؛ مقتل الحسین ابی مخنف، ص ۲۰۲؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۹؛ اللهوف سید ابن طاووس، ص ۱۳۵؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۰ و....

[۵۶] مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۱۴.

[۵۷] بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۴۱ - ۲۳۸.

[۵۸] بخشی از متن عربی زیارت منسوب به امام زمان علیه السلام چنین است: فَلَئِنْ أَخَّرَتْنِی الدُّهُوُرَ وَ عاقَنی عَنْ نَصْرِکَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ اَکُنْ لِمَنْ حارَبَکَ مُحارِبًا... فَلَاَنْدُبَنَّکَ صَباحًا وَ مَساءً وَ مَسَاءً وَ لَأَبْکِیَنَّ لَکَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً، حَسْرَةً عَلَیْکَ وَ تَأَسُّفاً عَلَی مَا دَهاکَ وَ تَلَهُّفًا حَتّی اَمُوتَ بِلَوْعَهِ الْمُصابِ وَ غُصَّهِ الْإِکْتِیابِ... فَهَوَیْتَ اِلَی الاَرْضِ جَریحًا تَطَؤُکَ الْخُیُولُ بِحَوافِرِها... وَ اَسْرَعَ فَرَسُکَ شارِدًا اِلی

خِیامِکَ قاصِدًا مُحَمْحِمًا باکِیًا فَلَمّا رأَیْنَ النِّساءُ جَوادَکَ مَخْزِیًّا و نَظَرْنَ سَرْجَکَ عَلَیْهِ مَلْوِیًّا، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ ناشرات الشُعُورعَلَی الْخُدُودِ لاطِماتِ الوُجُوهِ سافراتٍ وَ بِالْعَویلِ داعِیاتٍ وَ بَعْدَ الْعِزِّ مُذلَّلاتٍ وَ اِلی مَصْرَعَکَ مُبادِراتٍ....

[۵۹] ج ۱، ص ۲۳۱.

[۶۰] بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۳۱.

[۶۱] همان، ص ۲۵۱.

[۶۲] همان، ص ۲۴۸.

[۶۳] همان، ص ۲۴۱.

[۶۴] صالحی نجف آبادی، نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، انتشارات کویر، ۱۳۷۹، ص ۳۹۱.

[۶۵] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۱، ح ۴ و نیز عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۳، ح ۵.

[۶۶] علل الشرایع، ص ۲۲۷ - ۲۲۵ و نیز بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۱ - ۲۶۹.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹